

Counter-Discourse Analysis of the Revelatory Sermons of Nahj al-Balagha

Ebrahim Kanani¹

Abstract

The present study aims to identify and analyze the types of counter-discourse employed in the revelatory sermons of Nahj al-Balagha and to elucidate their role in representing relations of power, ideology, and discursive conflict during the era of Imam Ali. In contexts of discursive conflict, power is reproduced through the stabilization of meaning, the legitimization of the dominant narrative, and the marginalization of competing narratives. Accordingly, explaining the mechanisms through which a discourse of resistance is constructed and examining the ways in which relations between meaning and power are reorganized constitute fundamental issues in the analysis of religious and historical texts. This study seeks to answer the question of which types of counter-discourse Imam Ali employed to challenge the dominant discourse, and through what discursive mechanisms and for what purposes these strategies were organized. The analysis was conducted within a theoretical framework of counter-discourse. The findings indicate that, by employing eleven types of counter-discourse—including counter-metaphorical, counter-embedded, counter-narrative, question-based counter-discourse, referential simulation, actor reactivation, delegation of authority, audience invocation, counter-prescriptive, counter-transcendental, and counter-institutional discourse—Imam Ali challenged the semantic system of the dominant Umayyad discourse and articulated an alternative discourse centered on justice, piety, and the Prophetic tradition. Among these types, counter-metaphorical discourse is the most frequent strategy, while counter-embedded discourse represents the most complex pattern of discursive organization. Counter-narrative and referential simulation also play pivotal roles in exposing historical distortion and redefining legitimacy. The “us/them” opposition functions as a fundamental strategy for consolidating the identity of the discourse of truth in opposition to the discourse of deviation. Overall, Nahj al-Balagha is a discourse-forming text that, through the coherent organization of counter-discursive strategies, challenges the hegemony of Umayyad discourse and provides a model for the analysis of counter-discourse in other texts.

Keywords: counter-discourse, hegemony, revelatory sermons of Nahj al-Balagha, Umayyads, Imam Ali.

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, North Khorasan Province, Iran. ebrahimkanani@kub.ac.ir

تحلیل پادگفتمانی خطبه‌های افشاگرانه نهج البلاغه

ابراهیم کنعانی^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تحلیل گونه‌های پادگفتمان در خطبه‌های افشاگرانه نهج البلاغه و تبیین نقش آن‌ها در بازنمایی مناسبات قدرت، ایدئولوژی و تقابل‌های گفتمانی عصر امام علی^(ع) انجام شده است. در شرایط منازعه‌های گفتمانی، قدرت با تثبیت معنا، مشروعیت بخشی به روایت مسلط و به حاشیه‌راندن روایت‌های رقیب بازتولید می‌شود. از این رو، تبیین سازوکارهای برساخت گفتمان مقاومت و چگونگی بازآرایی مناسبات معنا و قدرت، یکی از مسائل بنیادین در تحلیل متون دینی و تاریخی است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که امام علی^(ع) از چه گونه‌های پادگفتمانی برای به چالش کشیدن گفتمان مسلط بهره گرفته و این راهبردها بر پایه چه سازوکارهای گفتمانی و با چه کارکردهایی سازمان یافته‌اند. تحلیل بر اساس چارچوب نظری پادگفتمان انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که امام علی^(ع) با بهره‌گیری از یازده گونه پادگفتمانی، شامل پاداستعاره، پادتودرتو، پادروایی، پاد مبتنی بر پرسش، شبیه‌سازی ارجاعی، احیای کنشگر، تفویض اختیار، فراخواندن مخاطب، پادتجویزی، پاداستعالایی و پادنهادی، نظام معنایی گفتمان مسلط بنی‌امیه را به چالش کشیده و گفتمانی بدیل مبتنی بر عدالت، تقوا و سیره نبوی مفصل‌بندی کرده است. در میان این گونه‌ها، پاداستعاره پربسامدترین راهبرد و پادتودرتو پیچیده‌ترین الگوی سازمان‌دهی گفتمان است. همچنین، پادروایی و شبیه‌سازی ارجاعی در افشای تحریف تاریخی و بازتعریف مشروعیت نقش محوری دارند. تقابل «ما/آن‌ها» نیز به منزله راهبردی بنیادین، هویت گفتمان حق را در برابر گفتمان انحرافی تثبیت می‌کند. در مجموع، نهج البلاغه متنی گفتمان‌ساز است که با سازمان‌دهی منسجم راهبردهای پادگفتمانی، هژمونی گفتمان بنی‌امیه را به چالش کشیده و الگویی برای تحلیل پادگفتمان در سایر متون ارائه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: پادگفتمان، هژمونی، خطبه‌های افشاگرانه نهج البلاغه، بنی‌امیه، امام علی^(ع).

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی. دانشگاه کوثر. جندور. خراسان شمالی. ایران.

ebrahimkanani@kub.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ . تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲

۱. مقدمه

نهج البلاغه، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین متون دینی، ادبی و فکری تمدن اسلامی، عرصه‌ای برای بازنمایی پیچیده‌ترین مناسبات میان زبان، قدرت و معنا به شمار می‌رود. در چنین متونی، زبان سازوکاری برای تولید معنا، تثبیت مشروعیت، بازتعریف هویت و جهت‌دهی به کنش‌های اجتماعی و سیاسی است. از این روی، فهم لایه‌های گفتمانی نهج البلاغه مستلزم آن است که متن فراتر از ساختارهای بلاغی و ادبی، به مثابه کنشی اجتماعی و ایدئولوژیک مطالعه شود که در بستر منازعات سیاسی و فکری عصر خود شکل گرفته است.

در دوره‌های بحران و منازعه، قدرت بیش از آنکه از طریق ابزارهای سیاسی اعمال شود، از رهگذر تثبیت روایت‌های مسلط، مشروعیت بخشی به نظام‌های معنایی و طرد روایت‌های رقیب بازتولید می‌شود. در چنین شرایطی، مقاومت در سطح گفتمان و از طریق بازآفرینی معنا، بازتعریف هویت و به چالش کشیدن سازوکارهای مشروعیت بخش قدرت شکل می‌گیرد. گفتمان‌شناسی انتقادی، به مثابه رویکردی میان‌رشته‌ای، به دنبال کشف لایه‌های پنهان قدرت در متون است و پادگفتمان به عنوان مفهومی در دل این رویکرد، به شیوه‌هایی اشاره دارد که گوینده یا نویسنده با بهره‌گیری از آن‌ها، گفتمان غالب را به چالش می‌کشد و گفتمانی بدیل را برمی‌سازد. از این منظر، خطبه‌های افشاگرانه نهج البلاغه را نمی‌توان تنها واکنشی به رخداد‌های سیاسی دوران خلافت امام علی^(ع) تلقی کرد؛ بلکه این خطبه‌ها را باید بخشی از فرایند شکل‌گیری گفتمان مقاومت دانست که در آن امام علی^(ع) با بازتعریف مفاهیم و ارزش‌های بنیادین اسلام، افشای سازوکارهای مشروعیت‌ساز گفتمان رقیب و ترسیم مرزهای هویتی میان «حق» و «باطل»، و در نهایت تبیین حقانیت گفتمان امامت، در صدد بازآرایی نظم معنایی جامعه اسلامی برآمده است. بدین ترتیب، مسئله اساسی فراتر از محتوای انتقادی، چگونگی بر ساخت پادگفتمان و سازوکارهای زبانی

و گفتمانی به کار رفته در این خطبه‌ها در مواجهه با هژمونی مسلط است. در میان خطبه‌های نهج البلاغه، خطبه‌های افشاگرانه‌ای که در بردارنده نقد و افشای عملکرد بنی امیه، معاویه و جریان‌های همسو با آنان هستند، ظرفیت ویژه‌ای برای بررسی این مسئله دارند. این خطبه‌ها در مقاطع حساس تاریخ صدر اسلام و در متن بحران‌های سیاسی پس از جنگ‌های جمل، صفین و نهروان ایراد شده‌اند؛ از این روی، افزون بر ارزش تاریخی، نمونه‌ای برجسته از کنش گفتمانی در مواجهه با مناسبات قدرت و منازعه بر سر مشروعیت سیاسی و دینی به شمار می‌آیند. با وجود پژوهش‌های فراوان درباره ابعاد ادبی، بلاغی، تاریخی و حتی گفتمانی نهج البلاغه، هنوز سازوکارهای شکل‌گیری پادگفتمان، نحوه مفصل‌بندی گفتمان حق در برابر گفتمان مسلط و نسبت این فرایند با ایدئولوژی، قدرت و غیریت‌سازی در این خطبه‌ها به صورت منسجم تبیین نشده است. از این روی، مسئله اصلی پژوهش، تبیین چگونگی تولید و شکل‌گیری پادگفتمان در خطبه‌های افشاگرانه نهج البلاغه و تحلیل نقش آن در بازتعریف مشروعیت، هویت و مناسبات قدرت است.

براین اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: امام علی (ع) در خطبه‌های افشاگرانه خود از چه گونه‌های پادگفتمانی بهره گرفته است؟ این راهبردها در بافت موقعیتی و شبکه بینامتنی خطبه‌ها چه کارکردی یافته‌اند؟ و گفتمان امام چگونه با به چالش کشیدن ایدئولوژی مسلط، فرایند غیریت‌سازی و بازتعریف روابط قدرت را سامان می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، چارچوب نظری پژوهش بر تلفیق نظریه پادگفتمان با رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی استوار شده است. بر مبنای این چارچوب، الگویی تحلیلی برای شناسایی گونه‌های پادگفتمانی (شامل پاد استعاره، پاد تودرتو، پاد روایی، پاد مبتنی بر پرسش، شبیه‌سازی ارجاعی، احیای کنشگر، تفویض اختیار، فراخواندن مخاطب، پاد تجویزی، پاد استعلایی و پاد نهادی) و تحلیل کارکردهای آن‌ها تدوین شده است. یافته‌های این پژوهش، علاوه بر روشن ساختن سازوکارهای

گفتمانی خطبه‌های افشاگرانه، درک عمیق‌تری از نسبت میان زبان، قدرت، ایدئولوژی و مقاومت در نهج البلاغه و به‌طور کلی در متون اسلامی فراهم می‌آورد و الگویی برای تحلیل پادگفتمانی دیگر متون کلاسیک ادب فارسی و عربی ارائه می‌دهد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج البلاغه براساس الگوی فرکلاف» (ذکایی و همکاران، ۱۳۹۹)، نامه دهم نهج البلاغه خطاب به معاویه بر مبنای الگوی گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی شده و نشان داده چگونه امام علی^(ع) در قالب این خطبه، سلطه و نابرابری در ساختار قبیله‌گرایی بنی‌امیه را درهم شکسته است. در «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس تئوری نورمن فرکلاف» (مطالعه موردی خطبه‌های علی^(ع) در جریان فتنه خوارج) «قهرمانی و بیدار، ۱۳۹۸»، برپایه رویکرد فرکلاف؛ چگونگی تعامل گفتمان علوی با گفتمان خوارج را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کرده است. تبیین تقابل ایدئولوژی امام با ایدئولوژی خوارج در خطبه‌ها، اثرپذیری گفتمان علوی از رخداد‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و تأثیر گفتمان علوی بر گفتمان خوارج، از نتایج این پژوهش است. در «بررسی رابطه بافت متن و موقعیت در خطبه‌های نهج البلاغه از دیدگاه تحلیل گفتمان ادبی» (مطالعه موردی جنگ صفین) «پروین و قنبری، ۱۳۹۶»، با رویکرد تحلیل گفتمان ادبی کلام حضرت علی^(ع) در بیان جنگ صفین بررسی شده و این نتیجه به دست داده شده که امام^(ع) با برقراری توازن کامل بین محتوای کلام و بافت موقعیتی، آن را در خدمت تأثیرگذاری بر مخاطب و القای موضوع قرار داده است. در «تحلیل گفتمانی بیعت در نامه‌های حضرت علی علیه‌السلام و معاویه برپایه نظریه مدیریت هماهنگ معنا» (بشیر، ۱۳۹۸)، ضمن تحلیل مفهوم بیعت در نامه‌های نهج البلاغه برپایه این نظریه و تبیین چگونگی مدیریت معنا در این فرایند، گفتمان‌های زیسته شده، گفته شده، ناشناخته،

ناشنیده و ناگفته را ارائه کرده است. در «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه، نمونه موردی مفهوم خلافت» (نامداری و همکاران، ۱۴۰۳)، ضمن تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌های نهج البلاغه در موضوع خلافت، به این نتیجه رسیده است که محور سخنان حضرت بازنویس گفتمان حق در مقابل باطل است. بررسی پیشینه نشان می‌دهد که مطالعات انجام شده، با وجود دستاوردهای ارزشمند در تحلیل ابعاد زبانی، بلاغی و گفتمانی نهج البلاغه، عمدتاً بر توصیف ویژگی‌های گفتمان یا تحلیل آن بر اساس یک رویکرد نظری متمرکز بوده‌اند. در نتیجه، سازوکارهای گفتمانی بر ساخت پادگفتمان و نقش آن در بازتعریف مشروعیت، هویت و مناسبات قدرت در خطبه‌های افشاگرانه نهج البلاغه، هنوز در قالب یک تبیین منسجم و چندلایه صورت‌بندی نشده است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوبی تلفیقی، شش خطبه افشاگرانه نهج البلاغه را تحلیل می‌کند تا سازوکارهای گفتمانی بر ساخت معنا، مقاومت و بازارایی مناسبات قدرت را تبیین کند.

۲. مبانی نظری

۲-۱. پادگفتمان: ریشه‌شناسی، گونه‌های آن

«پاد» در زبان فارسی باستان و اوستا به معنای پاسبان، نگهبان، پناه‌دهنده و پاییدن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «پاد»؛ معین، ۱۳۷۱، ۶۴۶-۶۴۷؛ اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۸۹). این واژه در ترکیب «پادشاه» به معنای کسی است که از کشور پاسداری می‌کند. پادگفتمان وضعیتی است که در آن دو یا چند گفتمان در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند و یک گفتمان، چتر حمایتی برای گفتمان دیگر می‌شود و آن را تحت حفاظت خود قرار می‌دهد و باعث تضمین و تأیید حضور آن می‌گردد (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۶۹). هر گفتمان برای اینکه حضورش را در سه حوزه مشروعیت‌یابی، قدرت‌مداری و نفوذپذیری تضمین کند، می‌بایست پادگفتمان خود را نیز شکل دهد. گفتمان در سایه

این حمایت گفتمانی، قدرت مجاب‌سازی و اقناعی خود را افزایش می‌دهد و معنای خود را استمرار می‌بخشد (همانجا). شعیری، دوازده گونه پادگفتمانی را معرفی می‌کند.

۲-۱-۱. پاد مبتنی بر شبیه‌سازی ارجاعی

در این گونه، گفتمان با ارجاع به گذشته و آینده، مخاطب را در ارتباط با وضعیتی پساگفتمانی یا پیشاگفتمانی قرار می‌دهد (همان: ۲۷۴). مؤلفه‌های اشاره‌ای مانند «این»، «آن»، «اینجا» و «آنجا» نیز قدرت ارجاعی و لنگراندازی گفتمانی را افزایش می‌دهند (داوودی مقدم و همکاران، ۱۳۹۶: ۵).

۲-۱-۲. پادگفتمان‌روایی

در این گونه، گفته‌پرداز با بخشیدن ساختاری روایی به کلام خود، روایتی کنشی را برمی‌گزیند تا وجه اقتدارگرایی کنشگر از آسیب و تهدید در امان بماند. درواقع، گفته‌پرداز جهت حمایت از گفتمان اصلی، به روایتی دیگر ارجاع می‌دهد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۸).

۲-۱-۳. پاد مبتنی بر استعاره

استعاره در کارکرد ارتباطی خود، از استعاره‌بودگی فراتر می‌رود و در نقشی پادگفتمانی ظاهر می‌شود که توانش‌های معنایی جدیدی را می‌پروراند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۵). گفته‌پرداز با عبور از معنای تثبیت‌شده نشانه‌ها، در موقعیتی حساس به تولید معنایی جدید و تأثیرگذار می‌پردازد و اهدافی چون برجسته‌سازی، تأثیرگذاری بر مخاطب، ابراز واکنش‌هایی مانند تهدید، ترغیب، تأیید، تشویق، تنبیه، تأکید، تأسف و حسرت، مفهوم‌سازی عواطف و ترمیم روابط را دنبال می‌کند (همان: ۱۰۶).

۲-۱-۴. پادهای تودرتو

در این گونه، گفته‌پرداز با ایجاد وضعیت تودرتویی گفتمانی، جنبه پادی گفته خود را

تقویت می‌بخشد. در این حالت، گویی گفتمان در درون خود در حال چرخش، زایش و تکثر است و با قاب‌سازی‌های متعدد، تورم گفتمانی ایجاد می‌کند (همان، ۱۳۹۶: ۱۴۱).

۲-۱-۵. پاد مبتنی بر تفویض اختیار

پاد گفتمان با تغییر غیاب به حضور و یا حضور به غیاب، ما را در فرایند زمانی پویایی قرار می‌دهد که یک‌سوی آن در گذشته و سوی دیگر آن در آینده قرار دارد؛ پیش-رخداد و دور از دسترس را به انتظار پس-رخداد تغییر می‌دهد (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۸۳-۲۸۱).

۲-۱-۶. پاد مبتنی بر پرسش (پرسش انکاری)

شگرد دیگر در پادسازی و زمینه‌سازی برای حمایت از گفته، طرح پرسشی است که پاسخ آن از سطح ظاهری نشانه‌ها عبور می‌کند و در سطح محتوا بروز می‌یابد. این گونه، گاه به مثابه پادی سلبی عمل می‌کند تا سوژه به واسطه آن بتواند مخاطبش را به مبارزه فرا بخواند و بدین طریق موضع خود را موجه جلوه دهد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

۲-۱-۷. پاد مبتنی بر تعویق کنشی

در این گونه پادسازی، کنش به تعویق می‌افتد تا ارزش‌گذاری مجدد فراهم شود. تعویق کنشی با محدود کردن فشاره و بسط عناصر ثانوی، فاصله با کنش را افزایش، تنش را متعادل و راه را بر استعاره‌سازی می‌گشاید (داوودی مقدم و همکاران، ۱۳۹۶: ۵).

۲-۱-۸. پاد با فراخواندن مخاطب

گفته‌پرداز با فراخواندن مخاطب به فضای گفتمان، او را شاهد صدق ادعای خود قرار می‌دهد و بدین ترتیب، پادی تأییدی برای حمایت از گفته خود می‌سازد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۸).

۲-۱-۹. پاد مبتنی بر احیای کنشگر

از آسیب‌هایی که وضعیت حضوری کنشگر را با چالش مواجه می‌سازد، پیکرزدایی

است. پیکرزدایی، اقتدار حضوری کنشگر را تضعیف می‌کند. پادسازی با ایجاد چتر حمایتی، به بازآفرینی و احیای او پرداخته، موقعیت و قدرت وی را تثبیت می‌کند (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۷۹).

۲-۱-۱۰. پاد مبتنی بر رد یا اثر

انعکاس حضور کنشگر در چیزها رد یا اثر کنشگر در دنیای پیرامون باقی می‌ماند و آن‌ها را معنادار می‌کند. رد به واسطه انفصال از سوژه تحقق یافته؛ اما حافظه آنچه که از آن منفصل شده را در خود حفظ کرده است. رد یا اثر در گفتمان مانند پادی عمل می‌کند که گفتمان را زنده و همواره پویا نگه می‌دارد (همان: ۲۹۵-۲۹۲).

۲-۱-۱۱. پاد مبتنی بر استعلا

در پادسازی استعلایی، پادها در خدمت استعلای نشانه‌ای و تثبیت و ارتقای گفتمان اصلی قرار می‌گیرند و از آن حمایت و مراقبت می‌کنند. درواقع، در پاد استعلایی گفتمان از وضعیت «این بود» به «این شد» بدل می‌گردد (همان: ۲۹۸-۲۹۵).

۳. بحث و بررسی

نهج البلاغه، در بستر تاریخی‌ای شکل گرفته که گفتمان مسلط بنی‌امیه، با تحریف حقایق و وارونه‌نمایی وقایع، می‌کوشید مشروعیت خویش را بر اذهان عمومی تحمیل کند. امام علی^(ع) در چنین فضای پرتلهایی، با بهره‌گیری از زبانی پادگفتمانی، نه تنها به افشای چهره واقعی قدرت حاکم پرداخت؛ بلکه نظام معنایی جدیدی را مبتنی بر عدالت، تقوا و بازگشت به سیره نبوی بنیان نهاد. در این پژوهش، گونه‌های مختلف پادگفتمانی در گستره‌ای وسیع از خطبه‌های نهج البلاغه، با استناد به متن عربی و ترجمه آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این طریق، چگونگی کشف لایه‌های پنهان معنایی، قدرت و ایدئولوژی در خطبه‌های افشاگرانه نهج البلاغه نشان داده می‌شود.

۳-۱. پاد استعاری

پاد استعاری، پرکاربردترین و تأثیرگذارترین ابزار پادگفتمانی در نهج البلاغه است. امام علی^(ع) با خلق استعاره‌های نوین، نظام معنایی گفتمان مسلط را بر هم زده و مفاهیم جدیدی را جایگزین ارزش‌های جاهلی حاکم می‌سازد.

الف) استعاره «محو آسباب» در خطبه شقشقیه: امام در این خطبه، خود را به «محور آسباب» تشبیه می‌کند که دیگران حول او می‌چرخند؛ اما او از مرکزیت حقیقی خود دور نگه داشته شده است: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» (خطبه ۳: ۱۰). این استعاره، ضمن تأکید بر مرکزیت امام در نظام خلافت اصیل، ستم دور نگهداشتن او از این مرکزیت را به تصویر می‌کشد. «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ» (سیل از من فرو می‌ریزد) و «لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» (پرنده به من راه نمی‌یابد)، هر دو بر بلندای مقام و در عین حال، دوری او از دسترس عموم دلالت دارند. این استعاره، در تقابل با گفتمان خلافت مبتنی بر قدرت غلبه، گفتمان امامت مبتنی بر علم و نسب را بازنمایی می‌کند.

ب) استعاره «خار در چشم و استخوان در گلو»: امام برای نشان دادن طاقت‌فرسایی صبر خود در دوران پس از پیامبر^(ص)، از استعاره‌ای جاندار و مؤثر بهره می‌گیرد: «فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدْى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا» (خطبه ۳: ۱۰). «قَدْى» (خار ریزه در چشم) و «شَجَا» (استخوان در گلو)، هر دو نماد آزاری طاقت‌فرسا و مداوم هستند که با صبری طولانی همراه شده‌اند. این استعاره، موقعیت امام را در جامعه‌ای که او را به حاشیه رانده، به زیبایی به تصویر می‌کشد.

پ) استعاره «شیطان به مثابه پیشوای متعصبان» در خطبه قاصعه: امام در این خطبه، با استعاره‌ای بنیادین، ریشه عصبیت و تکبر را به گفتمان شیطانی متصل می‌کند: «فَعَدُّوا اللَّهَ إِمَامَ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَ سَلَفَ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ، وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِیَّةِ» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۴). «إِمَامَ الْمُتَعَصِّبِينَ» (پیشوای متعصبان) و

«سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (پیشینه مستکبران)، شیطان را به عنوان الگو و بنیان‌گذار تکبر معرفی می‌کند. «وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصِيَّةِ» (اساس عصیت را بنا نهاد)، نشان می‌دهد که عصیت قبیله‌ای، ریشه‌ای شیطانی دارد. در مقابل، امام مفهوم «شرافت» را بر اساس تقوا بازتعریف می‌کند و در ادامه می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» که خود یادگفتنی‌های مستقیم در برابر گفتمان نسب‌گرای جاهلی است.

ت) استعاره «سنگ‌های کعبه به مثابه نشانه‌های آزمون الهی»: امام با استعاره‌ای بدیع، «سنگ» را که در گفتمان بنی‌امیه نماد بی‌ارزشی است، به دالی برای «امتحان الهی» تبدیل می‌کند و تقابل «قدرت مادی» با «ارزش معنوی» را به تصویر می‌کشد: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ... بِأَخْبَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۹). این استعاره، در تقابل با گفتمان مبتنی بر ثروت اندوزی بنی‌امیه قرار دارد که طلا و نقره را نشانه برتری می‌دانستند. امام با اشاره به سنگ‌های کعبه، ارزش واقعی را در «امتحان الهی» و «اطاعت» می‌داند، نه در «ثروت» و «قدرت ظاهری».

ج) استعاره «کندن چشم فتنه»: «فَأَنَا فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي» (خطبه ۹۳: ۹۲). عبارت «فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ» (چشم فتنه را کندم)، فتنه را موجودی زنده تصور می‌کند که «چشم» دارد و دیدن آن، خطرناک‌ترین بخشان است. امام با این استعاره، خود را به مثابه کنشگری قهرمان معرفی می‌کند که منشأ خطر را از بین برده و نقشی بی‌نظیر در تاریخ داشته است.

چ) استعاره «درنده خطرناک»: «وَصَالَ الدَّهْرُ صِيَالَ السَّبْعِ الْعُقُورِ» (خطبه ۱۰۸: ۱۰۹). روزگار فتنه به درنده‌ای خطرناک تشبیه شده که به جان جامعه می‌افتد. این استعاره، گفتمان عادی شدن حاکمیت بنی‌امیه را در هم می‌شکند و چهره وحشیانه آن را آشکار می‌سازد.

بر این اساس، استعاره‌های نهج البلاغه در حوزه‌های «جسم و اعضا»، «ابزار و اشیاء»، «طبیعت» و «روابط انسانی»، گفتمان مسلط را در سه سطح افشاگری،

هویت‌سازی و جهت‌دهی به چالش کشیده و با جهت‌گیری معنایی، گفتمانی بدیل مبتنی بر عدالت، تقوا و سیره نبوی بنیان نهاده‌اند.

۳-۲. پاد تودرتو

پاد تودرتو، گونه‌ای است که گوینده با ساختار لایه‌لایه و درون‌متنی، پیام خود را از طرق گوناگون به گوش مخاطب می‌رساند و راه هرگونه انکار یا تأویل را می‌بندد. در این بخش خطبه پنج لایه قاصعه بررسی می‌شود.

خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲): ساختار پنج‌لایه: خطبه قاصعه، نمونه‌ای کامل از پاد تودرتو است که در پنج لایه، گفتمان اصلی خود (نقد بنی‌امیه) را تقویت می‌کند: لایه اول: ستایش خداوند و اختصاص عزت و کبریا به او: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبرِيَاءُ، وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۳). لایه دوم: روایت داستان شیطان و فلسفه آزمایش الهی: «ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، لِيَمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ... فَقَالَ: إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ، فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي، فَفَعَلُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۳-۲۲۴). لایه سوم: تطبیق این داستان بر بنی‌امیه و عصبیت‌های جاهلی: «أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبُرِهِ، وَ وَضَعَهُ بِتَرْفُعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْهُورًا، وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۴). لایه چهارم: نقد تعصبات قبیله‌ای: «أَنْظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَ قَدْحِ طَوَالِعِ الْكِبَرِ» (خطبه ۱۹۲: ۲۳۱). لایه پنجم: سفارش به تواضع و تبیین ارزش‌های حقیقی: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَادًا» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۷).

این لایه‌ها در درون یک دیگر جای گرفته‌اند؛ لایه دوم (داستان شیطان) تفسیرکننده لایه اول (عزت الهی) است. لایه سوم (تطبیق بر بنی‌امیه) در لایه چهارم (نقد عصبیت) گشوده می‌شود، و لایه پنجم (سفارش به تواضع) راه حل برون‌رفت از این وضعیت را ارائه می‌دهد. ساختار پنج‌لایه خطبه قاصعه، با حرکت از ستایش خداوند به روایت

داستان شیطان، تطبیق بر بنی‌امیه، نقد عصبیت و در نهایت، سفارش به تواضع، هر لایه را در درون لایه دیگر جای داده و با این زنجیره منسجم، راه هرگونه انکار یا تأویل گفتمان اصلی (نقد بنی‌امیه) را بر مخاطب بسته است.

۳-۳. پادروایی

امام با به‌کارگیری روایت‌هایی که جزئیات آن‌ها در قرآن نیامده یا با رویکردی تازه روایت شده‌اند، حجت را بر مخاطب تمام می‌کند و گفتمان رسمی خلفا را از درون به چالش می‌کشد.

الف) روایت عبادت شش‌هزارساله شیطان: «إِذَا حَبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ، وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ، يُدْرَى مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ، عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ. فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمَثَلِ مَعْصِيَتِهِ؟» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۴). این روایت که به تفصیل در قرآن نیامده، بر نابودکنندگی تکبر تأکید می‌کند و آن را به مخاطبان بنی‌امیه ای تعمیم می‌دهد. «فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ» پرسشی انکاری است که هرگونه توجیه تکبر را باطل می‌کند.

ب) روایت موسی و فرعون: «وَلَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أَخُوهُ هَارُونُ عَلَى فِرْعَوْنَ، وَ عَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ، وَ بِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ، فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ، وَ دَوَامَ عِزِّهِ. فَقَالَ: أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاءَ الْمُلْكِ، وَ هُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَ الدَّلِّ؟» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۸). این روایت، «فقر ظاهری انبیا» را در برابر «ثروت فرعون» قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که قدرت حقیقی در «ایمان» و «عزیمت» است، نه در «ثروت» و «قدرت ظاهری». این دقیقاً در تقابل با گفتمان بنی‌امیه است که قدرت را در ثروت و نسب می‌دیدند.

پ) روایت شورای شش نفره: «جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ، فَيَا لِلَّهِ وَ لِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ؟» (خطبه ۳: ۳).

۱۱). امام با روایت شورای شش نفره و تأکید بر ناعادلانه بودن آن، روایت رسمی خلفا را که بر مشروعیت این شورا تأکید داشت، به چالش می کشد. «فَيَا لَلشُّورَى» (پناه بر خدا از این شورا!) بیانگر استیصال امام از این وضعیت ناعادلانه است.

ت) روایت فتنه بنی امیه: «أَلَا وَإِنَّ أَخَوْفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ، فَإِنَّهَا فِتْنَةُ عَمِيَاءٍ مُّظْلِمَةٍ، عَمَّتْ خُطُوتُهَا، وَخَصَّتْ بَلِيَّتُهَا» (خطبه ۹۳: ۹۳). امام با روایت فتنه بنی امیه و توصیف آن به «عمیاء مظلمه» (کور و تاریک)، چهره واقعی حکومت اموی را افشا می کند و هشدار می دهد که این فتنه، همگانی و فراگیر خواهد بود.

در این گونه گفتمانی، روایت های به کاررفته در خطبه های افشاگرانه، با افزودن جزئیاتی فراتر از متن قرآن و روایت، مجدد وقایع تاریخی را از منظری متفاوت بازسازی کرده، گفتمان رسمی خلفا و بنی امیه را از درون به چالش کشیده و با افشای تناقض های آن، حجت را بر مخاطب تمام کرده اند.

۳-۴. یاد مبتنی بر پرسش

پرسش های انکاری و تنبیهی، از مؤثرترین شیوه های یادگفتمانی در نهج البلاغه هستند که مخاطب را به تفکر و نتیجه انکارناپذیر رهنمون می سازند.

الف) پرسش انکاری از شورا: «مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ؟» (خطبه ۳: ۱۱). پاسخ این پرسش روشن است: «هیچ گاه». امام با این شیوه «یاد سلبی»، مخاطب را خود به این نتیجه می رساند که حق با علی^(ع) است و شورا هیچ مبنای عقلانی و شرعی نداشته است.

ب) پرسش های پی درپی از کوفیان: «مَالِي أَرَأَيْكُمْ أَشْبَحًا بِأَزْوَاجٍ، وَأَزْوَاحًا بِأَزْوَاجٍ، وَنَسَاكًا بِأَصْلَاحٍ، وَتُجَارًا بِأَرْبَاحٍ، وَأَيْقَاطًا نُؤْمًا، وَشُهُودًا غَيْبًا، وَنَاطِرَةً عَمِيَاءَ، وَسَامِعَةً صَمَاءَ، وَنَاطِفَةً بِكُمَاءَ؟» (خطبه ۱۰۸: ۱۰۹). این پرسش ها، تصاویر متناقضی را در کنار هم قرار می دهند: «پیکر بی روح، روح بی جسد، عابد بی صلاحیت، بازرگان

بی‌سود، بیدار خفته، حاضر غایب، بیننده نایبنا، شنونده کر، و سخنگوی لال». این تصاویر، گسست میان گفتار و عمل را در جامعه کوفه به تصویر می‌کشند و مخاطبان را با تناقض وجودی‌شان مواجه می‌سازند.

پ پرسش «أَلَمْ تَرَوْا»: «أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ، وَوَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ؟» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۴). «أَلَا تَرَوْنَ» پرسشی است که با توجه به گذشته و تاریخ، مخاطب را به عبرت‌گیری دعوت می‌کند. امام با این پرسش، سرنوشت متکبران تاریخ را یادآور می‌شود.

پرسش‌های انکاری و تنبیهی در نهج البلاغه، با طرح تناقض‌های گفتمان رقیب، مخاطب را به تفکر واداشته و او را خود به نتیجه انکارناپذیر حقانیت امام و بطلان گفتمان مسلط رهنمون می‌سازند.

۳-۵. شبیه‌سازی ارجاعی

ارجاع به گذشته و آینده برای ترسیم وضعیت «واقعی» تاریخ و افشای «انحراف» گفتمان مسلط.

الف) ارجاع به آینده‌ای هولناک: «أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ، وَتَلَمَّثْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَرْضُوبِ عَلَيْكُمْ... وَإِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ، ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا مِيكَائِيلَ، وَلَا مُهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارَ يَنْصُرُونَكُمْ» (خطبه ۱۹۲: ۲۳۵). امام آینده‌ای را ترسیم می‌کند که در آن، بنی‌امیه بر امت تسلط می‌یابند و مؤمنان، تنها و بی‌پناه می‌شوند. این پیش‌بینی هولناک، مخاطب را با عواقب پذیرش گفتمان بنی‌امیه مواجه می‌سازد.

ب) ارجاع به آینده تسل بنی‌امیه: «وَوَايِمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي، كَالنَّابِ الضَّرُوسِ: تَعْدِمُ بِفِيهَا، وَتَحِيطُ بِيَدِهَا، وَتَرْبُ بِرِجْلِهَا، وَتَمْنَعُ دَرَّهَا» (خطبه ۹۳: ۹۳). بنی‌امیه به شتری شرور تشبیه شده که با دست و پا می‌زند، دهان می‌گشاید و شیر خود را دریغ می‌کند. این ارجاع به آینده، چهره وحشیانه حاکمیت اموی را پیش‌بینی می‌کند.

پ) ارجاع به آغاز فتنه: «فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي، بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا، وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا» (خطبه ۹۳: ۹۲). امام با ارجاع به آغاز فتنه، نقش بی نظیر خود را در مهار آن یادآور می شود و نشان می دهد که او از آغاز، خطر را شناخته و با آن مبارزه کرده است.

ت) ارجاع به تاریخ امت های پیشین: «وَتَذَبُّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَالْبَلَاءِ» (خطبه ۱۹۲: ۲۳۳). امام با ارجاع به تاریخ امت های پیشین، مخاطب را به عبرت گیری از سرنوشت آنان فرامی خواند. ارجاع های امام در خطبه های افشاگرانه، با ترسیم آینده ای هولناک از تسلط بنی امیه، یادآوری تناقض خون خواهی طلحه و زبیر، بازآفرینی نقش بی نظیر خود در مهار فتنه از آغاز، و ارجاع به سرنوشت امت های پیشین، مخاطب را با «واقعیت تحریف شده» و «انحراف» گفتمان مسلط مواجه ساخته و او را به عبرت گیری و بازگشت به حق فرامی خواند.

۳-۶. احیای کنشگر

احیای نقش تاریخی امام و مؤمنان راستین در برابر جریان انفعالی گفتمان مسلط.

الف) فراخوانی مؤمنان به کنش تاریخی: «وَتَذَبُّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَالْبَلَاءِ. أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً، وَأَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً؟» (خطبه ۱۹۲: ۲۳۳). این پرسش، مؤمنان را از وضعیت انفعالی خارج می کند و آنان را به «سوژه» هایی فعال در تاریخ تبدیل می نماید.

ب) معرفی خود به عنوان کنشگر استعلایی: «فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي» (خطبه ۹۳: ۹۲). امام با این عبارت، نقش تاریخی و انقلابی خود را به عنوان یک کنشگر استعلایی بازآفرینی می کند و او را در جایگاهی بی نظیر قرار می دهد.

پ) بازآفرینی نقش مظلومانه: «أَرَى تُرَاثِي نَهْجًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَذَلَّى بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ» (خطبه ۳: ۱۰). امام با بازگویی مداوم مظلومیت خود، هویت حق طلب خود را به عنوان یک کنشگر استعلایی احیا می‌کند.

امام با فراخوانی مؤمنان به کنش تاریخی از طریق عبرت‌گیری از گذشتگان، بازآفرینی نقش بی‌نظیر خود به عنوان «کننده چشم فتنه»، و بازگویی مداوم مظلومیت خویش، مخاطب را از انفعال ناشی از گفتمان مسلط خارج ساخته و او را به «سوژه» ای فعال در تاریخ تبدیل می‌کند که در برابرستم و تحریف، مسئولیت تاریخی خود را بازمی‌یابد.

۳-۷ تفویض اختیار

گونه‌ای که گوینده با تفویض بخشی از اختیار خود به مخاطب، او را به مشارکت فعال در فرایند پادگفتمانی دعوت می‌کند.

الف) دعوت به سؤال پیش از فقدان: «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ ... إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ» (خطبه ۹۳: ۹۲). امام با دعوت صریح به سؤال، بخشی از اختیار معرفتی خود را به مخاطب تفویض می‌کند و او را به مشارکت فعال در کشف حقایق فرا می‌خواند.

ب) دعوت به عبرت‌گیری: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۴). امام با دعوت به عبرت‌گیری از سرنوشت شیطان، این اختیار را به مخاطب می‌دهد که خود از تاریخ درس بگیرد و راه درست را انتخاب کند.

پ) دعوت به نگاه عبرت‌آموز: «فَاعْتَبِرُوا بِنَزْوَلِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» (خطبه ۱۱۷: ۱۲۵). امام با دعوت به عبرت‌گیری از گذشتگان، مخاطب را به کنش فکری فعال فرا می‌خواند.

امام با دعوت صریح به پرسش پیش از فقدان، و فراخواندن مخاطب به عبرت‌گیری از سرنوشت شیطان و گذشتگان، بخشی از اختیار معرفتی خود را به مخاطب تفویض

می‌کند و او را از جایگاه شنونده‌ای منفعل به مشارکت‌کننده‌ای فعال در فرایند کشف حقیقت و شکل‌گیری پادگفتمان تبدیل می‌سازد.

۳-۸. فراخواندن مخاطب

گونه‌ای که گوینده با خطاب مستقیم، مخاطب را به پذیرش هویت جدید دعوت می‌کند. الف) خطاب «عِبَادَ اللَّهِ» در خطبه‌های متعدد: امام در خطبه‌های متعدد، مخاطبان را با عبارت «عِبَادَ اللَّهِ» (بندگان خدا) فرامی‌خواند و آنان را از هویت «قبیله‌ای» و «قوم‌گرایانه» به هویت «ایمانی» و «توحیدی» فرامی‌خواند.

ب) خطاب مستقیم به کوفیان: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُّ فِيهِ الْمَنَآيَا» (خطبه ۱۴۵: ۱۴۹). امام با این خطاب مستقیم، کوفیان را از غفلت دنیوی بیرون می‌کشد و آنان را به واقعیت فانی دنیا متوجه می‌سازد.

پ) خطاب «أَيُّهَا النَّاسُ»: «أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ» (خطبه ۹۳: ۹۲). امام با این خطاب، نقش خود را در فتنه‌گشایی به همه اعلام می‌کند و آنان را به پذیرش این حقیقت دعوت می‌نماید.

امام با خطاب‌های مستقیم، مخاطبان را از هویت قبیله‌ای و قوم‌گرایانه به هویت ایمانی و توحیدی فرامی‌خواند و با یادآوری واقعیت فانی دنیا و نقش بی‌ظیر خود در فتنه‌گشایی، آنان را به پذیرش این هویت جدید و مسئولیت تاریخی خویش دعوت می‌کند.

۳-۹. پاد تجویزی

گونه‌ای که گوینده در برابر گفتمان مسلط، ارزش‌ها و احکام جایگزین ارائه می‌دهد. الف) تجویز تواضع و فروتنی: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلِيْكُمْ أَضْدَادًا» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۷). امام در برابر گفتمان تکبر بنی‌امیه، تقوا و تواضع را تجویز می‌کند.

ب) تجویز جهاد در برابر فتنه: «الْجِهَادُ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ» (خطبه ۱۸۲: ۲۰۴). امام با تکرار «جهاد»، در برابر تهاجم فتنه‌ها، به جهاد فعال دعوت می‌کند. امام در برابر گفتمان تکبر بنی‌امیه، «تقوا و تواضع»؛ در برابر گفتمان فتنه‌آمیز، «بصیرت و عمل بر اساس نشانه‌های روشن»؛ و در برابر تهاجم فتنه‌ها، «جهاد فعال» را به عنوان ارزش‌ها و احکام جایگزین تجویز می‌کند و با این کار، نه تنها به نقد وضعیت موجود می‌پردازد؛ بلکه نقشه راهی برای جامعه اسلامی ترسیم می‌نماید.

۳-۱۰. یاد استعلایی

گونه‌ای که گوینده با ارجاع به ارزش‌های متعالی الهی، گفتمان مقابل را در سطحی پایین‌تر قرار می‌دهد.

الف) تقابل «عزت الهی» و «تکبر شیطانی»: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبرِيَاءُ، وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۳). امام با اشاره به اینکه عزت و کبریا فقط شأن خداست، هرگونه تکبر انسانی را محکوم می‌کند و گفتمان بنی‌امیه را در سطحی نازل قرار می‌دهد.

ب) توصیف پیامبر و اهل بیت: «مُسْتَقَرُّهُ خَيْرٌ مُسْتَقَرٍّ، وَمَنْبُتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ، فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ، وَمَمَاهِدِ السَّلَامَةِ. قَدْ صُرِفَتْ نَحْوُهُ أَفِيدَةُ الْأَبْرَارِ» (خطبه ۹۶: ۹۵). امام با توصیف پیامبر و اهل بیت به «خیر» و «اکرامت»، آنان را در سطحی متعالی قرار می‌دهد و گفتمان رقیب را به حاشیه می‌راند.

پ) ارجاع به «حبل الله»: «إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يَعْظِ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ؛ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ» (خطبه ۱۷۶: ۱۵). امام با ارجاع به «حبل الله» (ریسمان محکم الهی)، مخاطب را به ارزش‌های متعالی قرآنی فرا می‌خواند و گفتمان انحرافی را از این ارزش‌ها دور می‌کند.

امام با تأکید بر اینکه عزّت و کبریا فقط شأن خداست، هرگونه تکبر انسانی را محکوم می‌کند؛ با توصیف پیامبر و اهل بیت به «خیر» و «افضل»، آنان را در سطحی متعالی قرار می‌دهد؛ و با ارجاع به «جبل الله المتین»، مخاطب را به ارزش‌های متعالی قرآنی فرا می‌خواند. بدین ترتیب، گفتمان رقیب را در پایین‌ترین سطح معنایی نشانده و گفتمان توحیدی را در اوج تعالی قرار می‌دهد.

۳-۱۱. پاد نهادی

گونه‌ای که گوینده با نقد نهادهای قدرت، گفتمان مسلط را از درون به چالش می‌کشد. الف) نقد نهاد خلافت: «فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضَعْفِهِ، وَ مَالَ الْأَخْرَ لِصَهْرِهِ، مَعَ هَٰنٍ وَ هَٰنٍ» (خطبه ۳: ۱۱). امام با نقد نهاد خلافت غاصبانه، نشان می‌دهد که این نهاد، نظام ارزشی جامعه را وارونه کرده است. از این منظر فرایند انتخاب خلیفه سوم، بر اساس «کینه» و «خویشاوندی» توصیف می‌شود.

ب) نقد نهاد قبیله‌گرایی: «أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ، وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ، فَقَالَ: أَنَا نَارِيٌّ وَأَنْتَ طِينِيٌّ» (خطبه ۱۹۲: ۲۳۲). امام با نقد عصبیت شیطان (من نارم و تو گلی)، ریشه عصبیت‌های قبیله‌ای و نژادی را به چالش می‌کشد.

پ) نقد نهاد قضاوت: «إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلٌ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَضْدِ السَّبِيلِ...» (خطبه ۱۷: ۲۰). امام با نقد قضات بی‌صلاحیت و جائر، نهاد قضاوت زمان خود را به چالش می‌کشد.

پ) نقد نهاد مالیه و بیت‌المال: «وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ، وَ مُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ، لَرَدَدْتُهُ» (خطبه ۱۵: ۱۸).

امام با اشاره به اینکه بیت‌المال باید به بیت‌المال برگردد، نهاد مالیه و توزیع ناعادلانه ثروت را نقد می‌کند.

امام با نقد نهاد خلافت غاصبانه (که نظام ارزشی جامعه را وارونه کرده)، نهاد قبیله‌گرایی (با ریشه‌یابی عصبیت در گفتمان شیطان)، نهاد قضاوت بی‌صلاحیت (با معرفی قضات جائز به عنوان مبعوض‌ترین خلائق) و نهاد بیت‌المال (با تأکید بر بازگرداندن اموال عمومی به بیت‌المال)، گفتمان مسلط بنی‌امیه را از درون به چالش کشیده و نشان می‌دهد که این نهادها، در خدمت ستم و تحریف، نه عدالت و حق، عمل کرده‌اند.

یازده گونه پادگفتمانی شناسایی شده در نهج البلاغه، نظامی منسجم و هدفمند را شکل می‌دهند که امام علی^(ع) با بهره‌گیری از آن، گفتمان مسلط بنی‌امیه را در سه سطح افشاگری، هویت‌سازی و جهت‌دهی به چالش کشیده است. «پاد استعاری» با برهم زدن نظام معنایی گفتمان رقیب، «پاد روایی» و «شبهه‌سازی ارجاعی» با افشای تحریف‌های تاریخی، «پاد مبتنی بر پرسش» با آشکارسازی تناقض‌ها، «پاد تودرتو» با مهندسی گفتمانی لایه‌لایه، و «احیای کنشگر» با خارج‌سازی مخاطب از انفعال، هسته مرکزی این نظام را تشکیل می‌دهند. در کنار این گونه‌ها، «تفویض اختیار»، «فراخواندن مخاطب»، «پاد تجویزی»، «پاد استعلایی» و «پاد نهادی» به عنوان گونه‌های مکمل، فرایند پادگفتمانی را با دعوت به مشارکت، ارائه ارزش‌های جایگزین، ارجاع به ارزش‌های متعالی و نقد نهادهای قدرت، تکمیل کرده‌اند. این تنوع و هماهنگی گونه‌ها، نشان می‌دهد که نهج البلاغه متنی پویا، کنشگر و گفتمان‌ساز است که با نظامی منسجم از ابزارهای پادگفتمانی، توانسته است هژمونی گفتمانی عصر خود را به چالش کشد و گفتمانی بدیل مبتنی بر عدالت، تقوا، تواضع، بصیرت و بازگشت به سیره نبوی بنیان نهد.

۴. تحلیل دوگانه «ما/آن‌ها» در خطبه‌های پادگفتمانی

خطبه‌های نهج البلاغه، فضای گفتمانی را بر اساس تقابل دوگانه «ما» (امام، مؤمنان راستین، اهل بیت) و «آن‌ها» (بنی‌امیه، خوارج، ناکثین، قاسطین) شکل می‌دهند.

۴-۱. هویت‌سازی از طریق بازنمایی «ما» (گفتمان حق)

الف) خطبه ۱۹۲: «وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ...، وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۴). «ما» در اینجا، مؤمنانی هستند که آزمایش الهی را با تواضع و صبر پشت سر می‌گذارند.

ب) خطبه ۳: «أَنْ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا» (خطبه ۳: ۱۰). «ما» در اینجا، امام علی^(ع) است که حق او غصب شده و همچنان بر حق خود استوار است.

پ) خطبه ۹۳: «فَاتِي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ» (خطبه ۹۳: ۹۲). «ما» در اینجا، امام علی^(ع) به عنوان کنشگری بی‌نظیر در فتنه‌گشایی است.

ت) خطبه ۱۴۸: «وَمَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ أَسْمَعُ دَاعِيهِ، وَأَجْعَلُ حَادِيَهُ» (خطبه ۱۳۲: ۱۳۹). «ما» در اینجا، مؤمنانی هستند که با یاد مرگ، از گناهان دوری می‌جویند.

بر این اساس، «ما» در گفتمان علوی، با صفاتی چون: «اهل تواضع» (در برابر متکبران بنی‌امیه)، «پیروان انبیا» (در برابر فرعونیان زمانه)، «وارثان حقیقی اسلام» (در برابر غاصبان خلافت) و «اهل بصیرت و جهاد» (در برابر فتنه‌گران) بازنمایی می‌شود. این صفات، با ارجاع به آیات قرآن و سیره نبوی، مشروعیت الهی خود را تثبیت می‌کنند. امام با استفاده از صفاتی چون «الْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنان)، «الصَّابِرُونَ» (شکیبایان) و «الْمُتَّقُونَ» (پرهیزگاران)، هویتی قرآنی را برای «ما» ترسیم می‌کند که در تقابل مستقیم با هویت «آن‌ها» (متکبران، فتنه‌گران و ظالمان) قرار دارد.

۴-۲. هویت‌های سلبی از طریق بازنمایی «آن‌ها» (گفتمان باطل)

الف) بنی‌امیه در خطبه ۱۹۲: «فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (خطبه ۱۹۲: ۲۲۴). امام در ابتدای بخش اصلی خطبه، با معرفی شیطان به عنوان «إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ»، هسته مرکزی هویت سلبی را ترسیم می‌کند که در تقابل کامل با هویت «ما» (مؤمنان متواضع و خداپرست) قرار دارد.

ب) خوارج در خطبه ۱۲۷: «لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَهُ» (خطبه ۶۱: ۵۳). امام در این بخش، خوارج را از «خطاکاران حق طلب» جدا می‌سازد و هویتی سلبی برای آنان ترسیم می‌کند؛ هویتی که آگاهانه آن‌ها را در جست‌وجوی باطل نشان می‌دهد.

پ) کوفیان در خطبه ۱۰۸: «مَالِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا زَوْجٍ، وَأَزْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحٍ» (خطبه ۱۰۸: ۱۰۹). امام در این گزاره، با تصاویری متناقض و شگفت‌آور، هویتی سلبی برای کوفیان ترسیم می‌کند که مبتنی بر گفتار بدون عمل و فقدان هویت اصیل است. بر این اساس، «آن‌ها» در گفتمان‌علوی، با صفاتی چون: «متکبران»، «عصبیت‌گرایان»، «ناقضان عهد»، «فتنه‌گران کور» و «غاصبان خلافت» بازنمایی می‌شوند که هر یک، با ادله‌ای تاریخی، نقلی و عقلی، به حاشیه گفتمان الهی رانده می‌شوند. امام در این هویت‌سازی سلبی، از تعبیرتندی چون «أَعْدَاءُ اللَّهِ» (دشمنان خدا)، «حِزْبُ الشَّيْطَانِ» (حزب شیطان) و «الْخَاسِرُونَ» (زیان‌کاران) بهره می‌گیرد که بار ارزشی منفی شدیدی دارند و مخاطب را از هرگونه هم‌ذات‌پنداری با «آن‌ها» باز می‌دارد. تنوع گونه‌های پادگفتمانی نشان می‌دهد که نهج البلاغه متنی پادگفتمانی است که در بستر تاریخی پرتنش شکل گرفته و برای افشای حقیقت و ایجاد دگرگونی در گفتمان جامعه، از پیچیده‌ترین ابزارهای بلاغی بهره برده است. امام علی^(ع) با این شیوه‌ها، توانست گفتمان مسلط بنی‌امیه را به حاشیه براند و نظام معنایی جدیدی را مبتنی بر عدالت، تقوا و بازگشت به سیره نبوی بنیان نهد.

۵. نتیجه‌گیری

نهج البلاغه به عنوان متنی پویا و کنشگر در بستر تاریخی پرتنش صدر اسلام، با بهره‌گیری از نظامی منسجم از گونه‌های پادگفتمانی، گفتمان مسلط بنی‌امیه را به چالش کشیده و گفتمانی رقیب مبتنی بر عدالت، تقوا و بازگشت به سیره نبوی بنیان نهاده

است. این پژوهش با شناسایی گونه‌های پادگفتمانی شامل پاد استعاری، پاد تودرتو، پاد روایی، پاد مبتنی بر پرسش، شبیه‌سازی ارجاعی، احیای کنشگر، تفویض اختیار، فراخواندن مخاطب، پاد تجویزی، پاد استعلایی و پاد نهادی، نشان داد که خطبه قاصعه (۱۹۲) با نُه گونه، غنی‌ترین خطبه پادگفتمانی است و خطبه‌های شفشقیه (۳)، جهاد (۱۰۸)، خون‌خواهی عثمان (۱۴۸)، بصره (۹۸) و دیگر خطبه‌های افشاگرانه، هر یک با کاربست متناسبی از این گونه‌ها، به نقد گفتمان حاکم پرداخته‌اند. پاداستعاری با استعاره‌هایی چون «محور آسیاب»، «شیطان به مثابه پیشوای متعصبان»، «کندن چشم فتنه» و «یاری خواستن برده از ارباب» به عنوان پربسامدترین گونه، نظام معنایی گفتمان مسلط را برهم زده و مفاهیم جدیدی را جایگزین ارزش‌های جاهلی ساخته است. پاد روایی با روایت جزئیات داستان‌های قرآنی (همچون عبادت شش هزارساله شیطان، داستان موسی و فرعون و شورای شش نفره) و شبیه‌سازی ارجاعی با ارجاع به آینده هولناک تسلط بنی‌امیه، حقیقت تحریف‌شده تاریخ را افشا کرده‌اند. پاد تودرتو در خطبه قاصعه با ساختاری پنج لایه، مهندسی گفتمانی دقیق امام را به نمایش گذاشته است. تقابل دوگانه «ما/آن‌ها» به مثابه راهبردی بنیادین، به بازتعریف هویت مؤمنانراستین در برابرگفتمان انحرافی حاکم یاری رسانده است. پادگفتمان علوی، دست‌کم سه کارکرد راهبردی افشاگری، هویت‌سازی و جهت‌دهی داشته و با ارائه ارزش‌های جایگزین (تقوا، تواضع، بصیرت، جهاد)، نقشه راهی برای جامعه اسلامی ترسیم کرده است. این پژوهش، ضمن ارائه الگویی جامع برای تحلیل متون دینی-تاریخی، ظرفیت نهج البلاغه را به عنوان نمونه‌ای کم‌نظیر از پادگفتمان سیاسی-دینی در تاریخ اسلام به خوبی به تصویر کشیده و افق‌های تازه‌ای در مطالعات نهج البلاغه، ادبیات کلاسیک و تحلیل گفتمان متون دینی گشوده است.

فهرست منابع

۱. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). دانشنامه مزدیسنا. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲. بشیر، حسن (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمانی بیعت در نامه‌های حضرت علی (ع) و معاویه برپایه نظریه مدیریت هماهنگ معنا». پژوهش‌های نهج البلاغه. ۱۸ (۳). صص ۱۳۱-۱۶۶.
۳. پروین، نورالدین؛ قنبری، حمید (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بافت متن و موقعیت در خطبه‌های نهج البلاغه از دیدگاه تحلیل گفتمان ادبی (مطالعه موردی جنگ صفین)». مطالعات ادبی متون اسلامی. ۲ (۷). صص ۳۳-۵۴.
۴. داوودی مقدم، فریده؛ شعیری، حمیدرضا؛ قطبی، ثریا (۱۳۹۶). «نقش پادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کهف (واکاوی داستان‌های یاران غار و خضر و موسی)». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. س ۶. ش ۱. پی‌اپی (۱۱). صص ۱۶-۱.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). لغتنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. ذکایی، عبدالحسین؛ صیادی نژاد، روح‌الله؛ اقبالی، عباس (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج البلاغه براساس الگوی فرکلاف». ادب عربی. ۱۲ (۲). صص ۶۳-۸۳.
۷. رضایی، رؤیا؛ مشهدی، محمدامیر؛ شعیری، حمیدرضا، نیک‌بخت، عباس (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل کارکرد پادگفتمانی نامه‌های نیما یوشیج». دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی. س ۲۵. ش ۸۲. صص ۱۳۳-۱۵۴.
۸. رضایی، رؤیا؛ مشهدی، محمدامیر؛ نیک‌بخت، عباس (۱۳۹۵). «نقش پادگفتمانی استعاره زبانی در ترمیم فرایند ارتباطی در نامه‌های نیما یوشیج». دوماهنامه جستارهای زبانی. ۷۵. ش ۲. پی‌اپی ۳۰. صص ۱۰۵-۱۲۱.
۹. شریف رضی، محمدبن حسین (بی‌تا). نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: (بی‌نا).
۱۰. شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۲). نشانه - معناشناسی دیداری: نظریه و تحلیل گفتمان هنری. تهران: سخن.

۱۱. قهرمانی، علی؛ بیدار، فاضل (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس تئوری نورمن فرکلاف (مطالعه موردی خطبه‌های علی^(ع) در جریان فتنه خوارج)». پژوهشنامه امامیه. ۵ (۹). صص ۱۷۵ - ۱۹۸.
۱۲. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
۱۳. نامداری اب راهیم؛ جواد؛ خانلری؛ امرائی، ایوب (۱۴۰۳). «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه، نمونه موردی مفهوم خلافت». دراسات حدیثه فی نهج البلاغه. ۷ (۲). صص ۱۲۹ - ۱۴۰.
۱۴. یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.